

A Model for the Qualitative Cultivation of Negative Faculties and Dispositions of the Soul Based on the Qur'anic Bipolar Anthropological Perspective

 **Ali-Mohammad Javadi**  / Ph.D. Student in Educational Sciences, Al-Mustafa International University
alimuhammadjavadi14@gmail.com

Abbas-Ali Shameli / Associate Professor, Department of Psychology, Al-Mustafa International University
aashameli39@gmail.com

Majid Toroghi Ardakani / PhD in Educational Sciences, Jurisprudential Education, Al-Mustafa International University
majidtoroghi40@gmail.com

Received: 2026/04/05 - **Accepted:** 2026/04/16

Abstract

The present study, relying on the Qur'anic bipolar anthropology and employing the method of qualitative content analysis of the verses (open, axial, and selective coding), undertakes to extract concepts related to the negative faculties and dispositions of the human being. In order to assess the reliability of the coding and to ensure methodological rigor, Cohen's kappa coefficient was used, yielding a value of $\kappa = 0.86$. This value indicates desirable reliability and methodological rigor of the analysis. The central finding of the study is the identification of a causal chain among the negative faculties and dispositions of the soul across five major domains: structural weakness, psychological instability, cognitive deviation, self-centeredness, and behavioral disorder in the human being. A chain according to which the negative pole of human existence is regarded not merely as an obstacle, but as a stimulus in the process of human transcendence. The study's innovation is manifested in the presentation of a novel theoretical framework and the design of a three-stage, hierarchical educational model based on the principles of "immunity," "moderation," and "transformation," which is operationalized through networked educational methods. This graduated progression directs the educational approach away from the logic of elimination and suppression toward positive management and engineering, and ultimately provides the ground for cultivating an active and balanced human being on the path of proximity to the Divines.

Keywords: Educational Model, Islamic Education, Faculties of the Soul, Qur'anic Anthropology, Qualitative Content Analysis.

الگوی تربیت کیفی قوا و صفات نفسانی منفی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی دوقطبی قرآن

alimuhammadjavadi14@gmail.com

aashameli39@gmail.com

majidtoroghi40@gmail.com

علی محمد جوادی  / دانشجوی دکتری علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

عباسعلی شاملی / دانشیار گروه روان‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه

مجید طرقي اردکاني / دکتری علوم تربیتی فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۷

چکیده

پژوهش حاضر با اتکا بر انسان‌شناسی دوقطبی قرآن و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی آیات (کدگذاری باز، محوری و انتخابی)، به استخراج مفاهیم مرتبط با قوا و صفات منفی انسان می‌پردازد. به منظور سنجش پایایی کدگذاری‌ها و تأمین اتقان روش‌شناختی، از ضریب کاپای کوهن استفاده شد که مقدار $K = 0.86$ حاصل گردید. این میزان، حاکی از پایایی مطلوب و اتقان روش‌شناختی تحلیل است. یافته محوری پژوهش، شناسایی زنجیره‌ای علی - معلولی میان قوا و صفات نفسانی منفی در پنج حوزه کلان ضعف ساختاری، ناپایداری روانی، انحراف شناختی، خودمحوری و اختلال رفتاری انسان است. زنجیره‌ای که بر اساس آن، قطب منفی وجود انسان نه به‌مثابه مانعی صرف، بلکه به‌عنوان محرکی در فرایند تعالی انسانی تلقی می‌شود.

نوآوری پژوهش در ارائه چارچوبی نظری بدیع و طراحی الگویی تربیتی سه‌مرحله‌ای و سلسله‌مراتبی مبتنی بر اصول «مصونیت»، «تعديل» و «تبدیل» متجلی است که با بهره‌گیری از روش‌های تربیتی شبکه‌ای عملیاتی می‌گردد. این سیر پلکانی، رویکرد تربیتی را از منطق حذف و سرکوب به سوی مدیریت و مهندسی ایجابی سوق داده و در نهایت، زمینه پرورش انسانی فعال و متعادل را در مسیر تقرب الهی فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: الگوی تربیتی، تربیت اسلامی، قوای نفسانی، انسان‌شناسی قرآنی و تحلیل محتوای کیفی.

مقدمه

تربیت انسان همواره با مسئله چگونگی مواجهه با قوا و صفات نفسانی، به‌ویژه صفات منفی همراه بوده است. انسان در نگاه قرآن کریم موجودی دارای گرایش‌ها و نیروهای متقابل است که قابلیت هدایت یا انحراف را به‌طور هم‌زمان در خود دارد. انسان‌شناسی دوقطبی، قوا و صفات نفسانی منفی را نه اموری ذاتاً طردشدنی، بلکه ظرفیت‌هایی تربیت‌پذیر می‌داند که می‌توان آنها را کنترل، تعدیل و در مسیر کمال هدایت کرد. از این منظر، تربیت معنوی نیازمند الگویی است که با واقعیت دوگانه وجود انسان سازگار بوده و به‌صورت نظام‌مند به سامان‌دهی این قوا و صفات بپردازد.

با وجود تأکید گسترده قرآن بر تزکیه نفس، پژوهش‌های موجود بیشتر به توصیه‌های اخلاقی کلی یا فهرست کردن صفات منفی بسنده کرده و به ارائه الگویی منسجم مبتنی بر انسان‌شناسی قرآنی پرداخته نشده است. برای نمونه:

۱. ثنائیة القوة و الضعف فی القرآن الکریم (دراسة تفسیریة) (عبدجبار، ۱۴۴۴ق)؛

۲. راز توصیف دوگانه انسان در قرآن (علی‌محمدی، ۱۳۸۸)؛

۳. زشتی‌گرایی نفس در حیات انسان از منظر قرآن و مکتب تحلیل روانی (بنائیان اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳). این تحقیقات عمدتاً بر دوجویی بودن انسان (ظرفیت الهی شدن در برابر تمایلات نفسانی) تأکید کرده‌اند، اما «الگوی تربیتی مشخص و کیفی» برای هدایت خصایل منفی همچنان نیازمند تحقیق و بررسی است. بنابراین، هدف این پژوهش، تبیین و ارائه الگوی تربیتی کیفی برای تربیت قوا و صفات نفسانی منفی بر مبنای انسان‌شناسی دوقطبی قرآن کریم است و سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: بر اساس انسان‌شناسی دوقطبی قرآن برای تربیت قوا و صفات نفسانی منفی چه الگویی می‌توان کشف و طراحی کرد؟ بر این اساس، تبیین مفهومی الگو، تربیت، انسان‌شناسی قرآنی و قوای نفسانی منفی، به‌عنوان مبانی نظری پژوهش حاضر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. الگوی تربیتی

«الگو» به‌معنای طرح، نمونه یا قالب است و عمدتاً برای الگوهای انسانی کاربرد دارد (معین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۶۳؛ مهدی‌زاده، ۱۳۵۸، ص ۱۱). الگو، به‌ویژه نوع مفهومی آن، مدلی است برای ساده‌سازی و سازماندهی مفاهیم انتزاعی و تبیین روابط بین اجزای یک پدیده (نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴؛ بیرن‌یائوم، ۱۳۸۲، ص ۸۷). در علوم تربیتی، ساختار الگو می‌تواند فرایندمحور باشد که بر قابلیت پیش‌بینی و کارایی تأکید دارد، یا غیرفرایندی که بر انعطاف‌پذیری و توجه به بافت و پیچیدگی تمرکز می‌کند. در این پژوهش، ساختار فرایندی - عقلانی

به‌عنوان اسکلت اصلی انتخاب شده تا چارچوب منطقی و هدفمند برای هدایت رشد انسانی فراهم شود (Tyler, 2013). بر این اسکلت، ساختار غیرفرایندی شبکه‌ای و سیستمی به‌عنوان پوسته پویا افزوده شده تا پیچیدگی، تدریج و بافت‌مندی وجود انسان را بازتاب دهد (Bronfenbrenner, 1979; Freire, 2000). این تلفیق با منطق تربیتی قرآن، هم‌مبئی بر غایت‌مندی و هدایت و هم متوجه پیچیدگی و تدریج انسان است، هماهنگ است. هماهنگی دارد.

۱-۲. تربیت اسلامی

واژه «تربیت» که از باب «تفعیل» است، در منابع عربی دارای ریشه‌های مختلفی است؛ با این حال، ریشه «رَبَّأَ / رَبَّی» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا معنای آن «رشد، نمو و سوق به کمال» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳). این معنا نشان می‌دهد که تربیت، تنها اصلاح رفتار بیرونی نیست، بلکه پرورش همزمان ابعاد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و معنوی انسان را شامل می‌شود تا فرد توان مدیریت کشمکش‌های درونی و حرکت به سوی کمال را داشته باشد. رویکردهای مختلف لغوی بازتاب نگرش‌های متفاوت به تربیت هستند، به‌عنوان مثال، ریشه «رو» بیشتر به تربیت بدنی و رشد مادی اشاره دارد، درحالی‌که ریشه «رَبَّأَ» بر هدایت انسان به کمال معنوی تأکید می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۵). بر این اساس، تربیت اسلامی ناظر به تعدیل و جهت‌دهی قوا و صفات انسان است، با هدف رشد متوازن و هدایت و حیانی، و نه سرکوب استعدادها.

۱-۳. انسان‌شناسی قرآنی

واژه «شناخت» که تقریباً معادل کلمه «معرفت» در زبان عربی است، کاربردهای معنایی مختلفی دارد. برخی از معانی لغوی معرفت، عبارت است از: شناخت، بازشناسی، ادراکات جزئی، علم مطابق با واقع و یقینی و علم حضوری (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ذیل واژه عرف) و «درک کردن و دریافتن چیزی با اندیشه و تدبر از روی اثر آن است» (حاتمی، ۱۳۹۴، ص ۳۳). عام‌ترین مفهوم شناخت، مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. شناخت به این معنا، یکی از روشن‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست که اساساً تعریف حقیقی آن امکان ندارد؛ زیرا مفهومی واضح‌تر از آن وجود ندارد تا با آن معرفی شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵۲). هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان «انسان‌شناسی» نامید (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

در اینجا «انسان‌شناسی» به آن شناخت نظام‌مندی اشاره دارد که از طریق مطالعه آیات قرآنی درباره ماهیت، ابعاد، ویژگی‌های مثبت و منفی، جایگاه و فلسفه وجودی انسان حاصل می‌آید. انسان‌شناسی قرآنی، نگاهی متعادل و دوقطبی به انسان دارد؛ او نه ذاتاً خیر مطلق است و نه شرّ مطلق، بلکه موجودی دوقطبی است که میدان کشمکش دائمی میان گرایش‌های متعالی و تمایلات نفسانی است. این دوقطبی بودن، نه نقص، بلکه مبنای امکان تربیت، آزمون و تعالی انسان تلقی می‌شود.

۱-۴. قوا و صفات نفسانی منفی

قوا و صفات نفسانی منفی، نیروها و گرایش‌های درونی انسان هستند که در صورت غلبه، باعث انحراف از کمال معنوی می‌شوند. این قوا به‌خودی‌خود «شرّ» مطلق نیستند، بلکه جنبه‌های طبیعی نفس‌اند که در چارچوب هدایت و حیانی باید تعدیل و مدیریت شوند. بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود اغلب به توصیف پراکنده این قوا اکتفا کرده و الگوی منسجم و نظام‌مندی برای تبیین رابطه میان قوای نفسانی، تأثیر آنها و سازوکار هدایت یا انحراف ارائه نکرده‌اند. علاوه بر این، تمایز میان قوای طبیعی و انحرافات ناشی از افراط و تفریط غالباً مغفول مانده و گاه برخی قوا به اشتباه ذاتاً منفی تلقی شده‌اند. درحالی‌که قوه، نیروی درونی و استعداد بالقوه انسان است که فی‌نفسه نه خوب است و نه بد؛ مانند میل به بقا و حفظ منافع. صفت، حالت پایدار نفسانی است که در اثر افراط یا تفریط قوه شکل می‌گیرد؛ مثلاً همین قوه می‌تواند به بخل یا حرص تبدیل شود. رفتار، نمود عینی صفت در عمل است، مانند امتناع از انفاق یا محروم کردن دیگران. از این منظر، منفی شدن قوای نفسانی ناشی از سوء جهت‌دهی است و تربیت قرآن، نه سرکوب قوا، بلکه تعدیل، هدایت و تصعید آنها در چارچوب وحی الهی است.

۱-۵. تحلیل محتوای کیفی

تحلیل محتوای کیفی در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از: قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و مانند آن بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند)، در مقولاتی که ازپیش تعیین شده‌اند (باردن، ۱۳۷۵، ص ۳۸). برخی پژوهشگران نیز تحلیل محتوا را به صورت فن یا تکنیکی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آنها با روش‌هایی معتبر و تکرارپذیر تعریف می‌کنند؛ به‌طوری‌که بتوان از متن به استنباط‌های قابل اتکا درباره پیام‌های ارتباطی دست یافت (کرپیندورف، ۱۳۸۷، ص ۲۵). در این پژوهش، انتخاب روش تحلیل محتوا به این دلیل است که این روش، به صورت نظام‌مند و مکرر امکان استخراج معنا، مضمون و الگوهای تربیتی نهفته در متون قرآن را فراهم می‌کند و می‌تواند الگوی تربیت کیفی قوا و صفات نفسانی منفی را از دل آیات قرآن بیرون بکشد. تحلیل محتوا این قدرت را دارد که با رمزگذاری مقوله‌ای متن، معانی مفهومی و الگوی تربیتی را آشکار سازد و نتایجی قابل استناد و معتبر علمی عرضه کند؛ امری که برای فهم دقیق و کیفی موضوع این پژوهش ضروری است.

۲. روش پژوهش

۲-۱. نوع پژوهش و رویکرد

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از حیث روش کیفی است. با توجه به ماهیت هدایتی و انسان‌ساز قرآن

کریم و نیز هدف پژوهش در طراحی «الگوی تربیتی کیفی برای تربیت قوای و صفات نفسانی منفی بر مبنای انسان‌شناسی دوقطبی قرآن»، از رویکرد تحلیل محتوای کیفی (Qualitative Content Analysis) استفاده شده است. این رویکرد امکان شناسایی، تفسیر و نظام‌مندسازی مفاهیم انسان‌شناختی و تربیتی نهفته در آیات قرآن را فراهم می‌آورد و با رویکرد استقرایی، به استخراج مقوله‌ها از متن می‌پردازد.

۲-۲. گردآوری داده‌ها

منبع گردآوری داده‌ها، متن قرآن کریم است و واحد تحلیل، آیات قرآن می‌باشد. داده‌ها از طریق مطالعه مکرر و دقیق آیات و با تمرکز بر توصیف‌های انسان‌شناختی گردآوری شده و نیز مسیر بعدی گردآوری داده‌ها قضاوت کرده و تصمیم‌گیری می‌نماید. این رویکرد استقرایی به منظور ظهور نظریه از درون داده‌ها طراحی شده است (Glaser & Strauss, 2006, p.45). معیار انتخاب آیات، وجود توصیف صریح یا ضمنی از قوای نفسانی منفی، صفات اخلاقی ناپسند، گرایش‌های انحرافی انسان و پیامدهای فردی و اجتماعی آنها بوده است. بر این اساس، آیات زیر به‌عنوان جامعه متنی پژوهش انتخاب شدند: حجر: ۲۶؛ نساء: ۲۸؛ احزاب: ۷۲؛ زمر: ۸؛ اسراء: ۸۳؛ معارج: ۲۱-۱۹؛ روم: ۳۳؛ آل عمران: ۷۶؛ یونس: ۳۶؛ هود: ۱۰؛ انفطار: ۶؛ قیامت: ۵؛ اسراء: ۱۰۰؛ ابراهیم: ۳۴؛ کهف: ۵۴؛ فصلت: ۴۹. در مجموع، ۱۶ آیه (با احتساب آیات معارج ۲۱-۱۹ به‌عنوان یک واحد معنایی) به‌عنوان داده‌های نهایی پژوهش مورد تحلیل قرار گرفتند.

۲-۳. فرایند کدگذاری

تحلیل داده‌ها از طریق فرایند نظام‌مند کدگذاری سه‌مرحله‌ای انجام شد:

کدگذاری باز (Open Coding): در این مرحله، مفاهیم اولیه مرتبط با قوای و صفات نفسانی منفی انسان، بدون پیش‌فرض نظری، از متن آیات استخراج و به صورت کدهای اولیه ثبت شدند.

کدگذاری محوری (Axial Coding): کدهای اولیه بر اساس شباهت‌های مفهومی و روابط علی - تبیینی، در قالب مقوله‌های میانی سازمان‌دهی شدند و پیوند میان سرشت دوقطبی انسان، گرایش‌های نفسانی منفی و پیامدهای تربیتی آنها تبیین گردید.

کدگذاری انتخابی (Selective Coding): در این مرحله، مقوله‌های محوری حول محور مرکزی پژوهش یکپارچه شده و چارچوب نهایی الگوی تربیتی کیفی شکل گرفت.

به منظور مدیریت و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار (MAXQDA2022) استفاده شد. همچنین برای افزایش اعتبار تحلیل و سنجش پایایی آن، فرایند کدگذاری توسط دو کدگذار مستقل صورت گرفت. سپس ضریب هم‌رایی بین کدگذاران با استفاده از ضریب کاپای کوهن محاسبه شد ($\kappa = 0.86$) که نشان‌دهنده میزان توافق

بالای بین‌کدگذاران است و بالاتر از آستانه مناسب ($\kappa > 0.6$) محسوب می‌شود. این مقدار نمایانگر اتقان روش‌شناختی و اطمینان‌پذیر تحلیل در مرحله کدگذاری می‌باشد.

جدول: (۱) فرآیند کدگذاری داده‌ها

سوره / آیه	محور محتوایی آیه (خلاصه معنا)	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)	کدگذاری محوری (دسته‌بندی مفاهیم)	کدگذاری گزینشی (مفهوم هسته‌ای)
حجر: ۲۶	آفرینش انسان از ماده‌ای پست (گل خشکیده)	خلقت مادی، ضعف وجودی، منشأ زمینی	ساختار وجودی انسان	انسان دارای منشأ مادی و محدود
نساء: ۲۸	خدا آسانی می‌خواهد چون انسان ضعیف آفریده شده	ضعف انسان، نیاز به تسهیل، رحمت الهی	رابطه ضعف انسان و تشریع	انسان نیازمند هدایت و تخفیف الهی
احزاب: ۷۲	ناتوانی آسمان‌ها از امانت و پذیرش آن توسط انسان	امانت، مسئولیت، ظلم، جهل	بار تکلیف و اختیار انسان	انسان مسئول اما مستعد خطا
زمر: ۸	روی‌آوری انسان به خدا در سختی و غفلت در راحتی	اضطراب، دعا، فراموشی، ناسپاسی	رفتار متغیر انسان در شرایط	انسان واکنشی و موقعیت‌محور
اسراء: ۸۳	اعراض در نعمت و یأس در سختی	خودمحوری، ناامیدی، تکبر، جزع	ناپایداری روحی و روانی انسان	انسان ناپایدار در شکر و صبر
معارج: ۱۹-۲۱	انسان حریص، جزع‌کننده و بخیل	هلوغ، جزع، منوع	ویژگی‌های منفی طبیعی مهارنشده	انسان خودمحور بدون تربیت و حیوانی الهی
روم: ۳۳	دعا در سختی و شرک / غفلت پس از رفع بلا	اضطراب، دعا، شرک، ناسپاسی، فراموشی	ناپایداری بینشی اعتقادی انسان	ایمان موقعیتی و ناپایدار انسان
علی: ۶-۷	طغیان انسان به سبب احساس بی‌نیازی	استغنا، طغیان، غرور، خودبستگی	انحراف ناشی از توهم بی‌نیازی	خودبستگی کاذب منشأ طغیان انسان
یونس: ۳۶	پیروی از گمان به جای علم	ظن، جهل، پیروی کورکورانه، بی‌دانشی	خطای معرفتی و بینشی انسان	ناتوانی معرفتی و عقلانی انسان
هود: ۱۰	غرور پس از نعمت و کفران گذشته	فرح، غرور، کفران، فراموشی رنج	واکنش نادرست به رفاه	انسان دچار غرور پس از گشایش
انفطار: ۶	فریب‌خوردگی انسان در برابر پروردگار کریم	غزه شدن، غفلت، فریب، رحمت الهی	سوءبرداشت از رحمت خدا	غفلت اخلاقی در سایه رحمت الهی
قیامه: ۵	تمایل انسان به گناه و تداوم فجور	فجور، فرار از مسئولیت، توجیه‌گری	اراده انحراف‌محور انسان	گرایش آگاهانه انسان به گناه
اسراء: ۱۰۰	بخل انسان حتی در صورت مالکیت خزائن الهی	بخل، ترس از فقر، حرص	دل‌بستگی افراطی به مال	بخل ساختاری در نفس انسان
ابراهیم: ۳۴	ناسپاسی انسان در برابر نعمت‌های بی‌شمار	کفران نعمت، ظلم، جهل	ناسپاسی وجودی انسان	ناتوانی انسان در شکر حقیقی

کهف: ۵۴	جدال‌گری و ستیزه‌جویی انسان در برابر حق	جدل، انکار، لجاجت	مقاومت معرفتی در برابر حقیقت	خصومت عقلانی انسان با حق
فصلت: ۴۹	خستگی‌ناپذیر انسان در طلب خیر و یأس در مواجهه با شر	حرص به‌خیر، بی‌پایانی طلب، ناامیدی، یأس	ناپایداری روانی انسان در خیر و شر	نوسان افراطی انسان میان حرص و یأس

۲-۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

بر اساس فرایند کدگذاری سه‌مرحله‌ای ارائه‌شده در جدول (۱)، تحلیل مفاهیم استخراج‌شده از آیات منتخب نشان می‌دهد که تصویر قرآن از انسان، مبتنی بر نوعی ناپایداری ساختاری و کارکردی در ابعاد وجودی، روانی، معرفتی و رفتاری اوست. دسته‌بندی مفاهیم اولیه و محوری نشان می‌دهد که ضعف‌ها و انحرافات انسان در قرآن، تک‌بعدی نیست، بلکه به‌صورت هم‌زمان چندین لایه از شخصیت و کنش انسانی را دربر می‌گیرد.

در مرحله کدگذاری گزینشی، با توجه به هم‌پوشانی و تکرار مفاهیم در آیات مختلف، یک مفهوم هسته‌ای مشترک شناسایی می‌شود که عبارت است از: «انسان ناپایدار، مسئول و مستعد انحراف». همان‌گونه که در جدول (۱) منعکس است، انسان از یک‌سو دارای اختیار و پذیرنده امانت الهی است (احزاب: ۷۲)، اما از سوی دیگر، به دلیل ضعف وجودی (حجر: ۲۶؛ نساء: ۲۸)، ناپایداری روانی (اسراء: ۸۳؛ فصلت: ۴۹) و خطاهای معرفتی (یونس: ۳۶؛ کهف: ۵۴)، توان حفظ تعادل پایدار اخلاقی و ایمانی را به صورت مستقل ندارد.

تحلیل هم‌نشینی کدها در جدول (۱) همچنین امکان استخراج یک الگوی زنجیره‌ای علی - معلولی را فراهم می‌سازد. بر اساس این الگو، «ضعف وجودی انسان» زمینه‌ساز «احساس بی‌نیازی و استغنا» شده و این احساس، به «غرور، غفلت و طغیان» می‌انجامد. در ادامه، این وضعیت به «حرص، بخل و ناسپاسی» منتهی شده و در سطح معرفتی، به «جدال با حق، انکار و پیروی از ظن» می‌انجامد که نهایتاً «سقوط اخلاقی و معنوی» انسان را رقم می‌زند. این توالی مفهومی که به‌روشنی در کدگذاری‌های جدول (۱) قابل ردیابی است، نشان می‌دهد که انحراف انسان در قرآن، فرایندی تدریجی، ساختاری و درونی است.

در مجموع، تحلیل داده‌ها بر اساس جدول (۱) نشان می‌دهد که انسان در نگاه قرآن، موجودی خودتنظیم‌ناپذیر است که بدون هدایت و تربیت الهی، در معرض نوسان، انحراف و فروپاشی تعادل اخلاقی و ایمانی قرار دارد.

۲-۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش، بر پایه تحلیل مفهومی آیات و نتایج کدگذاری ارائه‌شده در جدول (۱)، نشان می‌دهد که قرآن کریم انسان را موجودی دوقطبی و آسیب‌پذیر ترسیم می‌کند که در عین برخورداری از ظرفیت تعالی، از ضعف ساختاری و وجودی رنج می‌برد. این ضعف، در سطح روانی به ناپایداری، واکنش‌گری افراطی و نوسان میان غرور در نعمت و یأس در سختی می‌انجامد و در سطح معرفتی، به خطا در ادراک حقیقت، پیروی از ظن

و مقاومت در برابر حق منجر می‌شود. در ادامه، این اختلال‌ها در حوزه اراده و اخلاق به صورت خودمحوری، طغیان و گریز آگاهانه از مسئولیت بروز یافته و نهایتاً در رفتار اجتماعی و اقتصادی انسان، به بخل، حرص و ناسپاسی نسبت به نعمت‌ها می‌انجامد. بر این اساس، یافته‌ها نشان می‌دهد که انحراف انسان در قرآن، نه پدیده‌ای تصادفی، بلکه فرایندی تدریجی و ساختاری است که از ضعف وجودی آغاز شده و به اختلال پایدار اخلاقی و اجتماعی ختم می‌شود. بنابراین، انسان قرآنی، موجودی است با ظرفیت تعالی، اما فاقد توان خودتنظیمی پایدار در ابعاد وجودی، روانی، معرفتی و رفتاری. بر اساس این یافته‌ها، هدایت و حیانی در قرآن، نه یک امر تکمیلی، بلکه پاسخی بنیادین به ساختار ناپایدار و آسیب‌پذیر انسان تلقی می‌شود.

جدول: (۲) مدل مفهومی قوا و صفات منفی انسان در قرآن

حوزه کلان (مقوله محوری)	بُعد انسان‌شناختی دوقطبی	نمونه کدهای مفهومی (از ۲۲ کد)	مسئله محوری نفسانی	جهت‌گیری تربیتی (کارکرد الگو)
۱. ضعف ساختاری وجود انسان	ماده‌مندی ↔ خلافت الهی	خلقت مادی، ضعف وجودی، نیازمندی، محدودیت	غفلت از فقر وجودی و وابستگی به خدا	لزوم تقویت خودآگاهی وجودی، مصونیت‌سازی درونی و عبودیت
۲. ناپایداری روانی-عاطفی انسان	صبر ↔ جزع	یأس، جزع، حرص، نوسان هیجانی، غرور	واکنش‌گری افراطی به نعمت و بلا	لزوم تربیت صبر، شکر و تعادل هیجانی
۳. انحراف شناختی، معرفتی و اعتقادی	عقل ↔ ظن	جهل، پیروی از گمان، جدال، سوءفهم از حقایق	خطای ادراک حق و واقعیت لجاجت در برابر حق	لزوم تربیت عقلانیت و حیانی و بصیرت‌افزایی
۴. خودمحوری و گرایش‌های ارادی منفی	عبودیت ↔ استکبار	استغنا، طغیان، فجور، توجیه‌گری	خودبستگی کاذب و سرکشی ارادی	لزوم تقویت ایمان، تقوا و مسئولیت‌پذیری
۵. اختلال رفتاری و ناسپاسی نسبت به نعمت	شکر ↔ کفران	بخل، حرص به مال، ناسپاسی، فراموشی نعمت	قطع پیوند نعمت و منعم	لزوم تربیت شکر عملی و انفاق

تحلیل نهایی، مفاهیم استخراج‌شده از آیات منتخب منجر به شناسایی ۲۲ کد مفهومی شد که در قالب ۵ حوزه یا مقوله کلان سامان‌دهی گردید. این حوزه‌ها ناظر به ابعاد مختلف قوای و صفات نفسانی منفی انسان در چارچوب انسان‌شناسی دوقطبی قرآن هستند. در نهایت، با تحلیل روابط میان مقوله‌ها و تبیین جهت‌گیری‌های تربیتی هر یک، مدل مفهومی الگوی تربیتی کیفی برای تربیت و تعدیل قوای نفسانی منفی ارائه می‌گردد. در یک کلام، این پژوهش نشان می‌دهد که انسان قرآنی، «مسافرِ آسیب‌پذیری» است که «نقشه راه» و حیانی

برای رسیدن به مقصدِ تعالی، نه یک پیشنهاد، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای اوست.

۳. مؤلفه‌های الگوی تربیتی

این پژوهش به دنبال استخراج و تنسیق مؤلفه‌های کلیدی الگوی تربیتی هست که بتواند این ویژگی‌های منفی را نه به‌عنوان مانع، بلکه به‌عنوان موتور محرکه‌ی رشد به کار گیرد. این مؤلفه‌ها در چهار سطح هدف «غایت‌نهایی تربیت در این الگو»، مبانی «توجیه‌کننده ضرورت تربیت» اصول «قواعد راهبردی حاکم بر فرایند» و روش‌ها «ابزارها و راهکارهای عملی» سازمان خواهند یافت.

جدول: (۳) الگوی جامع تربیت

جزء اصلی الگو	نقش در الگوی تربیتی
مبانی (انسان‌شناختی)	توجیه‌کننده ضرورت تربیت: انسان مرکب و مختار، قرار گرفته در میدان تعارض فطرت و طبیعت.
اهداف غایی	تعالی قطب منفی: وصول یکپارچه به مقام تقرب الهی از طریق «غلبه قطب فطری» و «تعدیل قطب حیوانی».
اصول سلسله‌مراتبی سه‌گانه	قوانین حاکم بر کنش تربیتی: روش‌ها و قواعدی که برای تحقق تعادل پویا (پایدار) قطب منفی وجودی (فردی، ارتباطی و اجتماعی) اجرا می‌شوند.
روش‌ها و راهکارها	عملیاتی‌سازی اصول: ابزارهای معطوف به عمل، مانند روش زمینه‌سازی (برای تحقق مصونیت، روش تحمیل به نفس (برای تعدیل قوا)، و روش تصعید فضایل (برای تحقق اصل تبدیل).
محصول تربیت	انسان متعادل / مؤمن: موجودی که نه‌تنها تقوای الهی را بر فجور ترجیح می‌دهد، بلکه دوقطبی‌های وجودی خود را در خدمت هدف غایی (تقرب الهی) سامان داده است.

۳-۱. اصل مصونیت

مصونیت به‌معنای در امان ماندن از تهدیدات و لغزش‌های درونی است. این اصل بر پایه (ضعف ساختاری، محدودیت و نیازمندی)، استوار است. اهمیت این اصل دوچندان است: از یک‌سو، انسان با کشمکش درونی با این قوا روبه‌روست و از سوی دیگر، تحت تأثیر تغییرات فیزیکی و شرایط متغیر محیطی و اجتماعی قرار دارد. در چنین وضعیتی، مواجهه با عوامل تقویت‌کننده، احتمال بروز رذایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند را افزایش می‌دهد؛ از این‌رو به‌کارگیری راهکارهای مصونیت‌بخش برای جلوگیری از فعال‌سازی این نیروهای مخرب ضروری است. این اصل، رویکردی واقع‌بینانه، پیشگیرانه و توانمندساز است که هدف آن تبدیل انسان به فردی فعال، خودکنترل و مقاوم در برابر آسیب‌های درونی و بیرونی است. غایت‌نهایی، پرورش یک سیستم دفاع معنوی قوی، خودکار و پیش‌دستانه در نفس انسان است.

تفاوت کلیدی با اصل تعدیل: اصل تعدیل زمانی به کار می‌رود که نیروهای منفی فعال شده‌اند و هدف، ساماندهی آنهاست. اما اصل مصونیت‌سازی هنگامی اعمال می‌شود که این قوا هنوز غیرفعال هستند، ولی احتمال فعال شدن آنها وجود دارد. هدف، محافظت پیش‌دستانه از فرد است؛ زیرا پیشگیری همواره آسان‌تر و کارآمدتر از درمان است. این اصل رویکردی «هشدار محور» و «محافظت محور» برای مهار تهدیدات درونی و بیرونی دارد.

۳-۲. روش‌های تربیتی

یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم، برای تحقق اصل مصونیت‌سازی، از یک شبکه به‌هم‌پیوسته از روش‌های راهبردی بهره می‌گیرد. در ادامه، به روش‌های عملی و کلیدی از این شبکه اشاره می‌کنیم.

الف. معرفت‌افزایی و تقویت ایمان واقعی

مصونیت، محصول تعامل معرفت بصیرت‌زا و ایمان تثبیت‌کننده است که قطب تقوا را فعال و انسان را در برابر انحرافات فکری، اخلاقی و رفتاری مقاوم می‌سازد. معرفت صحیح و ایمان راسخ، مهم‌ترین سازوکار درونی برای ایجاد مصونیت تربیتی در انسان به‌شمار می‌رود. در چارچوب انسان‌شناسی دوقطبی قرآن، انسان دارای استعداد هدایت و ضلالت است و مصونیت، محصول فعال‌سازی قطب الهی وجود او از طریق معرفت و ایمان است. قرآن کریم چهل منشأ انحراف و سقوط می‌داند و در مقابل، علم و بصیرت را عامل نجات معرفی می‌کند. در آیه ۱۰۸ سوره یوسف، پیامبر مأمور است که بر پایه «بصیرت» دعوت کند. این تأکید نشان می‌دهد که ایمان بدون آگاهی عمیق، پایدار و مصون‌ساز نخواهد بود.

اگر معرفت، جنبه شناختی مصونیت است، ایمان جنبه وجودی و قلبی آن است. قرآن کریم می‌فرماید که خداوند مؤمنان را به «قول ثابت» تثبیت می‌کند (ابراهیم: ۲۷). این تثبیت، همان حالت مصونیت در برابر تزلزل‌های فکری و اخلاقی است. در این الگو، معرفت و ایمان واقعی، روش مادر و هدف غایی برای مصون‌سازی انسان به‌شمار می‌آید و تمام روش‌های دیگر تربیتی در ذیل آن معنا می‌یابند. این دو، انگیزه و بنیاد پایدار برای مصون‌سازی باطن و الهی‌سازی ظاهر فراهم می‌کنند.

ب. زمینه‌سازی در بستر مناسب

زمینه‌سازی در بستر مناسب به‌عنوان یک روش تربیتی، به‌معنای آماده‌سازی و تجهیز درونی انسان برای گرایش به خوبی‌ها و گریز از بدی‌هاست. قرآن از طریق احکام و توصیه‌های خردمندانه، این بستر را فراهم می‌کند. برای نمونه، سفارش به گزینش همسری مؤمن (بقره: ۲۲۱)، یک اقدام پیشگیرانه است که نه‌تنها به اصلاح نسل حاضر می‌انجامد، بلکه بستری سالم برای پرورش نسل آینده ایجاد می‌کند و از بحران‌های اعتقادی و اخلاقی در خانواده و جامعه پیشگیری می‌نماید. همچنین، دستور به فروگیری نگاه از نامحرم (نور: ۳۰)، زمینه‌ای برای پیشگیری از فعال‌سازی و شدت یافتن قوای نفسانی منفی است.

این روش، اصل پیشگیری را از یک مفهوم سلبی صرف («دوری کن») به یک رویکرد ایجابی و پویا («مسلح کن، جذب کن و در مسیر امن قرار بده») ارتقا می‌دهد. در این الگو، انسان با ممنوعیت‌های خشک رها نمی‌شود، بلکه مانند مسافری مجهز به بهترین نقشه، و سایل و همراهان (پیامبران، اولیاء و صالحان) برای سفری پرخطر (زندگی) می‌شود.

ج. ایجاد محیط امن بیرونی

ایجاد محیط امن بیرونی به‌عنوان یک روش تربیتی، بر نقش تسهیل‌کننده یا بازدارنده محیط در کنار اراده فردی تأکید دارد. قرآن با ارائه راهکارهایی برای کنترل محرک‌های بیرونی، از فعال شدن قوای نفسانی منفی پیشگیری می‌کند. این کنترل در سطوح مختلف صورت می‌پذیرد:

سطح خرد (فردی): با دستور به فروگیری نگاه (نور: ۳۰) و پرهیز از غیبت (حجرات: ۱۲) و روی گردانی از سخن باطل (قصص: ۵۵)، فیلترهای فردی برای پاک‌سازی محیط بصری و شنیداری ایجاد می‌شود.

سطح کلان (اجتماعی): با فرمان امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمر: ۱۱۰)، یک سیستم نظارتی و اصلاحی اجتماعی برقرار می‌گردد که به‌طور مستمر محیط را پاک‌سازی و به سوی نیکی‌ها سوق می‌دهد.

هدف نهایی، طراحی و مدیریت محیطی سالم است که در آن انجام کارهای نیک تسهیل و ارتکاب بدی‌ها با موانع بیرونی مواجه شود.

۳-۳. اصل تعدیل (سامان‌دهی)

اصل تعدیل (سامان‌دهی) نیز به‌عنوان یک اصل تربیتی قرآن، مبتنی بر مفاهیمی مانند (ناپایداری روانی - عاطفی، واکنشگری افراطی و اختلال رفتاری)، استوار است. قرآن این ضعف‌ها را واقعیتی پذیرفته و نقطه آغاز خودشناسی و حرکت تربیتی می‌داند که نیاز به مدیریت و سامان‌دهی مستمر دارند. قرآن با ارائه تصویری جامع از ابعاد منفی وجود انسان و هم‌زمان ارائه راهکارهای عملی تعدیل، این دو را درهم‌تنیده و مسیر تربیت نفس را ترسیم کرده است. این اصل به جای سرکوب، به تنظیم، جهت‌دهی و ایجاد تعادل پویا در این قوا می‌پردازد تا از تبدیل آنها به رذیلت جلوگیری کند.

تفاوت کلیدی با اصل «تبدیل»: در اصل تعدیل، هدف کنترل و تعادل‌بخشی به قواست (مانند کنترل خشم). اما در اصل تبدیل، از این قوای متعادل‌شده، برای ارتقای کیفی و استفاده‌ای سازنده و الهی بهره‌گیری می‌شود (مانند تبدیل خشم متعادل به غیرت در دفاع از حق).

این اصل با تعیین حدود عادلانه و با محوریت حاکمیت عقل و فطرت، برای هر قوه، انرژی‌های متضاد را مدیریت کرده و «جنگ درونی» را به «عدم مزاحمت» تبدیل می‌نماید و در نهایت تداوم عدم مزاحمت، بستر

را برای تعامل پویا و سارنده مهیا می‌سازد.

۳-۴. روش‌های تربیتی

روش تعدیل و سامان‌دهی به دو صورت می‌توان انجام شود: یکی، با پرورش و تقویت ویژگی‌ها و صفات مثبت انسان، و دومی به کارگیری مسقیم روش‌های مداخله‌گر که باعث تعدیل و سامان‌دهی ویژگی‌ها و صفات می‌شوند

الف. تحمیل به نفس

تمرین تحمیل به نفس روشی فعال است که در آن، باطن انسان از طریق حرکات و رفتار ظاهری ساخته و تربیت می‌شود. این روش برای مدیریت نفس سرکش (نفس اماره) به کار می‌رود و دو رکن اصلی دارد: نهی نفس از گناه و امر آن به کسب فضایل.

قرآن به روشنی این شیوه را بیان می‌کند، مانند آیه «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (نازعات: ۴۰) که بازداشتن نفس از هوس را نشان می‌دهد و پس از آن، دستور به تقوا می‌دهد. تقوا به معنای خویش‌داری و ایجاد حایلی سخت‌گیرانه بین خود و گناه است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۸۹). اهمیت این انضباط تا جایی است که قرآن آن را بزرگ‌ترین جهاد معرفی کرده و به مجاهدان واقعی وعده هدایت می‌دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹). مراد از «جاهدوا فینا» در این آیه، مجاهده با نفس است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۲۶).

این روش، یک فرایند فعال، آگاهانه و تدریجی است که نیازمند عزم و اراده‌ای قوی، استمرار و مداومت است. (باقری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۸). هدف غایی آن، شکستن نفس نیست، بلکه رام کردن و سامان‌دهی آن برای رسیدن به مقام تقوا و نفس مطمئنه است که سعادت انسان در گرو آن قرار دارد.

ب. تدریج و توسیع تکالیف

تدریج در احکام و تکلیف به اندازه وسیع یک روش تربیتی عدالت‌محور و رحیمانه در قرآن است که فشار را از دوش انسان برمی‌دارد و تکالیف را با توان فردی هماهنگ می‌کند.

خداوند با توجه به ضعف‌های درونی انسان، احکام را به تدریج در طول ۲۳ سال نازل کرد تا جامعه قدرت پذیرش آن را داشته باشد (شهایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵) و از سوی دیگر، تکالیف را تنها به اندازه وسیع و توان مقرر نمود: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). این اصل، سنگ‌بنای روشی است که از خستگی، دلسردی و یأس جلوگیری می‌کند و تکلیف را به عاملی برای رشد و کمال تبدیل می‌نماید.

این روش تربیتی، ضمن توجه به ضعف‌های طبیعی نوع بشر و تفاوت‌های فردی و رفع حرج (مائده: ۶؛ بقره: ۱۵۸)، به معنای سهل‌انگاری نیست، بلکه هر فرد باید در حد توان واقعی خود تلاش کند و نمی‌تواند به بهانه‌های واهی از مسئولیت شانه خالی نماید. در این روش، مفاهیم از ساده و پایه‌ای (مانند توحید آغازین) شروع شده و به

تدریج، همگام با رشد ظرفیت‌متربی، به سوی مفاهیم عمیق‌تر و پیشرفته‌تر حرکت می‌کند. این سیر از حوزه شخصی (عبادات و خودسازی) آغاز و به تدریج به عرصه مسئولیت‌های اجتماعی (دیگرسازی) گسترش می‌یابد

ج. تجسم نتایج اعمال نیک و بد در دنیا و آخرت

قرآن با تصویرسازی زنده از نتایج اعمال، انگیزه‌ای قدرتمند برای متعادل‌سازی و جهت‌دهی قوای درونی انسان ایجاد می‌کند. این تصویرسازی در محورهای اصلی زیر عمل می‌نماید:

الف. تجسم پاداش‌های دنیوی اعمال نیک: قرآن آثار ملموس ایمان و عمل صالح را در همین دنیا ترسیم می‌کند، از جمله:

- (۱) آرامش قلبی: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ یاد خدا مایه آرامش دل‌هاست. این آیه اشاره می‌کند که ذکر خداوند داروی شفابخش همه اضطرابات روحی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳).
- (۲) محبوبیت و نفوذ: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶)؛ خداوند محبتی (در دل مردم و لطف خاص خود) برای مؤمنان نیکوکار قرار می‌دهد. «این محبت، هم شامل علاقه مردم می‌شود و هم لطف خاص الهی را در پی دارد. «ودّ» اشاره به لطف خاص الهی شامل حال بندگان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۳۳۷).
- (۳) برکت و گشایش: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ اگر مردم ایمان آورده و پرهیزکار شوند، درهای برکات آسمان و زمین را بر ایشان می‌گشاییم. «برکت به معنای افزایش خیر و نیکی در زندگی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۲۱).

ب. تصویرسازی جذاب پاداش اخروی: قرآن با توصیف زیبایی‌ها و نعمت‌های بهشت، مانند «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (بقره: ۲۵)، انگیزه‌ای فراجئنی برای پیمودن راه سخت تکلیف و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند و مانند منظره‌ای دل‌انگیز در پایان مسیر عمل می‌نماید.

ج. تصویرسازی هشداردهنده عذاب اخروی: قرآن با ارائه تصاویر ملموس و هولناک از عذاب اخروی (مانند آتشی که پوست را می‌پزد (نساء: ۵۶)، غذای زقوم (دخان: ۴۳-۴۵)، خط‌قرمزهای الهی را با شدت تمام ترسیم می‌کند. این تصویرسازی، بُعد حسی و عاطفی انسان را هدف گرفته و «خطر واقعی» سرپیچی از مسئولیت را نشان می‌دهد تا التزام به مصونیت‌سازی و مسئولیت‌پذیری، از یک امر انتزاعی به یک الزام درونی ملموس تبدیل شود. بدون آگاهی از عمق خطر، پایبندی به مسئولیت سطحی و شکننده باقی می‌ماند.

۳-۵. اصل تبدیل

اصل تبدیل به‌عنوان عالی‌ترین مرحله در مدیریت قوای درونی، گامی فراتر از تعدیل است و می‌توان آن را به «کیمیاگری وجود» تشبیه کرد. این اصل سه‌گانه (مصونیت، تعدیل، تبدیل) در پیوندی طولی و تدریجی قرار

دارند و هر کدام بستر مرحله بعد را فراهم می‌کنند. در اصل تبدیل، قوای تعدیل‌شده در خدمت قوای مثبت قرار می‌گیرند و تهدیدهای درونی به فرصت‌های تکاملی تبدیل می‌شوند. برای نمونه:

– قوه شهویه – به عشق به خدا و شوق لقای پروردگار؛

– قوه غضب – به خشم برای خدا و غیرت دینی؛

– غرور و تکبر – به عزت نفس الهی؛

– شتاب‌زدگی – به سرعت در کار خیر و سبقت در نیکی‌ها.

اصل تبدیل، موتور محرک و نقشه‌اجرایی انسان‌شناسی دوقطبی قرآن است که قوای منفی و مثبت را از تقابل به تعاون عملی سوق می‌دهد. بدون این اصل، انسان‌شناسی قرآنی تنها یک نظریه باقی می‌ماند و بدون آن انسان‌شناسی، اصل تبدیل فاقد نقشه راه خواهد بود.

این اصل، تربیت را از سطح تعدیل رفتار به سطح دگرگونی وجودی ارتقا می‌دهد. بر این اساس، انسان توانایی تحول کیفی هویت خویش را دارد (مثلاً تبدیل حرص به همتی بلند). نقش مربی در این مسیر، آماده‌سازی بستر برای تصعید درونی مرتبی است: از طریق ایجاد درک امکان تغییر، برانگیختن شوق رسیدن به «نفس مطمئنه»، و طراحی تمرین‌های هدفمند برای تجربه عملی آن هویت متعالی. در این الگو، موفقیت تربیت با میزان دگرگونی کیفی در جهت‌گیری وجودی مرتبی سنجیده می‌شود، نه صرفاً با محفوظات ذهنی. هدف غایی، تحقق مقام «خليفة الله» از طریق وصول به قرب الهی در پرتو این تبدیل کیفی است.

۳-۶. روش‌های تربیتی

این روش‌ها در نظامی به‌هم‌پیوسته، زمینه تحول بنیادین و «تصعید وجودی» و «تبدیل کیفی» انسان را فراهم می‌سازند. این روش‌ها هم‌زمان برانگیزاننده، تسهیل‌کننده و تثبیت‌کننده دگرگونی از رذیلت به فضیلت هستند

الف. تهذیب و مراقبه نفس

مراقبه و تهذیب نفس روشی تربیتی است که در آن، فرد با حضور قلبی دائمی و آگاهی از نظارت الهی: «إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ» (هود: ۵۷) و نیز با ارزیابی مستمر اعمال خویش، از گرایش به قطب‌های منفی پرهیز کرده و به سوی قطب مثبت حرکت می‌کند. این روش، وجدان اخلاقی و حس مسئولیت‌پذیری را تقویت می‌نماید. تهذیب نفس به معنای پاک‌سازی روح از رذایل و آراستن آن به فضایل است که در قرآن عامل اصلی رستگاری معرفی شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). این پالایش درونی، بیداری فطرت الهی و میل به یاد خدا و انجام اعمال صالح («فَصَلِّ») را در پی دارد و سرانجام به رستگاری («أَفْلَحَ») می‌انجامد (اعلی: ۱۴-۱۵).

این فرایند تهذیب، ضمن آنکه با تعارض‌های درونی انسان («إِنِّي كَبِدْتُ» (بلد: ۴) همراه است، زمینه‌ساز جلب

محبت الهی نیز می‌گردد: «وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (آل عمران: ۴۲). بنابراین، انسان قرآنی از طریق مراقبه، و تهذیب نفس، به تدریج بر این کشمکش‌های درونی غلبه کرده و به پاکی و مقرب شدن نزد خداوند نائل می‌آید. این روش تربیتی صفاتی مانند غفلت و پیروی از هوا را به بیداری فطری و پاکی تبدیل می‌کند.

ب. تصعید فضایل به حد نهایت استطاعت

روش تصعید فضایل در قرآن به معنای هدایت انرژی‌های وجودی به سوی کمال مطلق و ایجاد تحول کیفی در قوای نفس است. این روش، انسان را از حد متعارف به نهایت استطاعتش رهنمون می‌سازد و در سه بُعد اصلی عمل می‌کند:

۱. در بُعد معرفتی اعتقادی (سلسله‌مراتبی یقین): قرآن با رویکردی سلسله‌مراتبی، یقین را از سطح پایه‌ای علم‌الیقین، به عین‌الیقین و سپس به عالی‌ترین درجه، یعنی حق‌الیقین ارتقا می‌دهد (تکائر: ۷-۵؛ الحاقه: ۵۱). این مراتب، نقشه راهی عملی برای درک تدریجی و عمیق‌تر حقیقت است.

۲. در بُعد عاطفی (سلسله‌مراتبی محبت): خداوند مؤمنان را به والاترین درجه محبت الهی رهنمون می‌سازد؛ محبتی که هم کَمی «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) و هم کیفی «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) است. این محبت متعالی، هم پاداش ایمان و جهاد است و هم نیرویی برای تبدیل صفات منفی به مثبت.

۳. در بُعد عملی (سلسله‌مراتبی تقوا): مرحله عمومی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶)، تقوایی در حد توان همگانی مرحله متعالی: «وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲). تقوایی حقیقی و خاص که شامل مراقبت از گناهان صغیره، نیات و حتی شبهات می‌شود.

این سیر تدریجی و تشویق مداوم، ضامن بهره‌وری کامل از فرایند تبدیل است و آن را از یک اصلاح سطحی به یک مهندسی وجود معطوف به کمال ارتقا می‌دهد. هدف نهایی، تقرب به خداوند و کسب شرافت نهایی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُ» (حجرات: ۱۳).

ج. محاسبه و مسابقه اعمال نیک

تفاوت روش‌های «محاسبه و مسابقه» با «تصعید» در نظام تربیتی قرآن در این است که مسابقه، افراد را به آغاز حرکت و مشارکت جمعی فرامی‌خواند، درحالی که تصعید، آنان را به پیمایش قله‌های شخصی و تعالی فردی هدایت می‌کند. مسابقه بدون تصعید می‌تواند به سطحی‌نگری بینجامد و تصعید بدون مسابقه ممکن است فاقد جریان‌سازی گسترده باشد.

محاسبه نفس به معنای ارزیابی آگاهانه رفتارها و نیت‌هاست. قرآن با تأکید بر مسئولیت‌پذیری و یادآوری حسابرسی الهی، انسان را به این مراقبت دائمی دعوت می‌کند (حشر: ۱۸؛ زلزله: ۷). محور این محاسبه، کیفیت عمل است، نه کمیت آن. معیار نهایی «نیکوتر بودن» است، نه «بیشتر بودن» («أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ملک: ۲) روش مسابقه در خیرات، بستری عملی برای تسهیل و تسریع فرایند تبدیل کیفی قوا فراهم می‌کند. قرآن

با واژه‌ای پویا مانند «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مائده: ۴۸)، «سَبَقَ» به معنای پیشی گرفتن و سبقت گرفتن است. این واژه بار معنایی نشاط، تحرک، رقابت و پویایی دارد. «خَيْرَاتِ» نیز جمع «خیر» به معنای هر کار نیک و شایسته‌ای است که موجب رضایت الهی شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۲) و توصیف مؤمنان راستین به «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (مؤمنون: ۶۱)، عموم مردم را به مشارکت در این رقابت سازنده دعوت می‌کند.

هدف نهایی، دستیابی به مقام «سابقون» و «مقربون» (واقعۀ: ۱۰) است. تداوم این مسابقه، به تدریج هویت فرد را دگرگون ساخته و او را از انسانی منفعل به پیشگامی فعال در نیکی‌ها تبدیل می‌کند. این روش، هم‌زمان برانگیزاننده، تسهیل‌کننده و تثبیت‌کننده دگرگونی از رذیلت به فضیلت است. گرچه عالی‌ترین مراحل این فرایند نصیب افراد ممتاز می‌شود، اما اصل مشارکت، فراگیر و راهگشای همگان است.

۴. اهداف تربیتی

اهداف تربیتی این الگو، متناسب با سه اصل سلسله‌مراتبی مصونیت، تعدیل و تبدیل طراحی شده‌اند تا مسیر حرکت تربیتی را از پیشگیری و مهار، به تعادل پایدار و در نهایت، به دگرگونی کیفی و تقرب الهی هدایت کنند

۴-۱. هدف نهایی تربیتی

تحقق انسان متعادل مؤمن خلیفه الله؛ انسانی که با غلبه قطب فطری الهی بر قطب حیوانی، قوای نفسانی خود را نه سرکوب، بلکه تنظیم و تصعید کرده و در پرتو این تعادل و تحول کیفی پایدار، به مقام تقرب الهی و ایفای نقش خلافت الهی دست یافته است.

۴-۲. اهداف میانی تربیتی (راهبردی)

اهداف میانی، نقش واسطه میان غایت نهایی و رفتارهای عینی را ایفا می‌کنند و هر یک ناظر به یکی از اصول سه‌گانه تربیتی هستند:

در سطح اصل مصونیت: ایجاد خودآگاهی وجودی، بصیرت ایمانی و مقاومت درونی به منظور پیشگیری از فعال‌شدن قوای منفی نفسانی و قطع زنجیره انحراف پیش از وقوع.

در سطح اصل تعدیل: سامان‌دهی، مهار و جهت‌دهی قوای فعال‌شده نفس در چارچوب عقل، فطرت و شریعت، به منظور دستیابی به تعادل رفتاری، هیجانی و ارادی.

در سطح اصل تبدیل: فراهم‌سازی بستر دگرگونی کیفی هویت انسان و تصعید قوای متعادل‌شده به فضایل متعالی، به گونه‌ای که تهدیدهای نفسانی به فرصت‌های رشد معنوی تبدیل شوند.

۴-۳. اهداف جزئی رفتاری (عملیاتی)

الف. اهداف جزئی ناظر به اصل مصونیت

- مربی بتواند ضعف وجودی، فقر ذاتی و وابستگی خود به خداوند را درک و درونی‌سازی کند.
- نشانه‌های غرور، استغنا، غفلت و ناپایداری ایمانی را در خود شناسایی کرده و نسبت به آنها حالت هشجاری داشته باشد.
- در انتخاب موقعیت‌ها، روابط، نگاه و شنیدار، کنش پیشگیرانه و آگاهانه از خود نشان دهد.
- به سطحی از خودکنترلی اولیه دست یابد که پیش از بروز لغزش، واکنش اصلاحی مناسب بروز دهد.
- کارکرد تربیتی: جلوگیری از آغاز زنجیره انحراف و ایجاد سیستم دفاع معنوی پیش‌دستانه.

ب. اهداف جزئی ناظر به اصل تعدیل

- مربی بتواند قوای هوس، خشم، حرص و عجله را به صورت آگاهانه مهار و مدیریت کند.
- تکالیف دینی و اخلاقی را با ثبات، استمرار و بدون افراط و تفریط انجام دهد.
- مسئولیت‌های تربیتی را متناسب با توان خویش بپذیرد و از یأس یا سهل‌انگاری پرهیز نماید.
- پیامدهای دنیوی و اخروی اعمال نیک و بد را تصور کرده و در تصمیم‌گیری‌های رفتاری لحاظ کند.
- کارکرد تربیتی: تبدیل واکنش‌گری افراطی به رفتار متعادل و مسئولانه.

ج. اهداف جزئی ناظر به اصل تبدیل

- مربی به مراقبه دائمی، محاسبه مستمر نفس و حساسیت اخلاقی در سطح نیت پایبند باشد.
- قوای تعدیل‌شده را در خدمت فضایل الهی قرار دهد (مانند تبدیل حرص به همت بلند و غضب به غیرت دینی).
- از سطح انجام حداقلی تکلیف، به سوی مراتب عالی ایمان، محبت و تقوا حرکت کند.
- در انجام خیرات، پیش‌قدم شده و کیفیت عمل را بر کمیت آن ترجیح دهد.
- کارکرد تربیتی: تحقق دگرگونی کیفی هویت و نزدیک‌شدن به مقام «مقربین».

در این الگوی تربیتی، اهداف به صورت طولی و تدریجی سامان یافته‌اند: مصونیت انسان را از لغزش و سقوط حفظ می‌کند، تعدیل او را به عدم تزامم و تعادل پایدار می‌رساند و تبدیل، مسیر تعالی و تقرب الهی را می‌گشاید. حاصل این فرایند، پرورش انسانی است که دوقطبی‌های وجودی خود را نه مانع، بلکه سرمایه‌ای برای رشد و خلافت الهی قرار می‌دهد.

۵. بحث و تبیین نتایج

۵-۱. مقایسه با ادبیات پیشین

پژوهش‌های پیشین در حوزه تربیت نفسانی و انسان‌شناسی قرآنی، غالباً به یکی از دو رویکرد محدود شده‌اند: اول. تبیین صفات نفسانی منفی از منظر روان‌شناسی اسلامی و اخلاقی بدون ارائه مدل تربیتی نظام‌مند؛

دوم. تأکید بر تربیت اخلاقی در قرآن بدون تمرکز بر ساختار دوقطبی انسان و زنجیره علی انحراف.

در مقابل، پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل محتوای کیفی آیات، الگوی تربیتی کیفی مبتنی بر انسان‌شناسی دوقطبی قرآن ارائه کرده است. این الگو، علاوه بر شناسایی قوای نفسانی منفی، روابط علی میان آنها را نیز تبیین کرده و ضرورت تربیت وحیانی را به صورت نظام‌مند نشان می‌دهد.

همچنین، در ادبیات موجود کمتر پژوهشی به شکل سه اصل تربیتی (مصونیت، تعدیل، تبدیل) توجه کرده است؛ درحالی‌که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای مقابله با انحراف، باید هم پیشگیری، هم تنظیم و هم دگرگونی کیفی صورت گیرد. بنابراین، این پژوهش در تکمیل حلقه بین انسان‌شناسی قرآنی و تربیت اخلاقی، و همچنین در ارائه چارچوبی کاربردی برای برنامه‌ریزی تربیتی، نوآورانه و مکمل ادبیات پیشین است

۵-۲. تفسیر نتایج از نگاه قرآنی

آیات منتخب نشان می‌دهند که انسان در نگاه قرآن: از نظر وجودی ضعیف و نیازمند است و بدون هدایت الهی قادر به حفظ تعادل نیست (حجر: ۲۶؛ نساء: ۲۸).

در برابر نعمت و بلا ناپایدار و واکنشی است و در موقعیت‌های مختلف رفتار متفاوت دارد (اسراء: ۸۳؛ فصلت: ۴۹) در عرصه شناخت و معرفت مستعد خطا و ظن محوری است و گاه به جای علم، از گمان پیروی می‌کند (یونس: ۳۶؛ کهف: ۵۴).

در عرصه اراده و اخلاق، خودمحور و سرکش می‌شود و طغیان و فجور را انتخاب می‌کند (علی: ۶-۷؛ قیامت: ۵). در برابر نعمت‌ها بخل و ناسپاسی نشان می‌دهد (اسراء: ۱۰۰؛ ابراهیم: ۳۴).

این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که انحراف انسان نه صرفاً ناشی از ضعف ذاتی، بلکه فرایندی ترکیبی از ضعف وجودی، اختلال شناختی، ناپایداری روانی و خودمحوری ارادی است. از این رو قرآن هدایت را نه یک پیشنهاد اخلاقی، بلکه ضرورت وجودی انسان معرفی می‌کند.

۵-۳. محدودیت‌ها

تمرکز پژوهش بر متن قرآن بوده و آزمون میدانی انجام نشده است. داده‌ها محدود به ۱۶ آیه منتخب هستند و ممکن است برخی آیات مرتبط در پژوهش‌ها و تحلیل‌های بعدی وارد شوند. رویکرد پژوهش کیفی و تفسیرمحور است. این محدودیت‌ها بیشتر ناظر به دامنه داده‌ها، چارچوب نظری منتخب، ماهیت تفسیری تحلیل و سطح انتزاع مدل هستند و درعین حال، مسیر پژوهش‌های تکمیلی آینده را برای توسعه، آزمون تجربی و عملیاتی‌سازی الگو روشن می‌سازند.

۵-۴. پیشنهادات

الف. پژوهشی

۱. مقایسه الگوی استخراج‌شده با دیدگاه‌های تربیتی در فلسفه اخلاق اسلامی، روان‌شناسی مثبت‌گرا و نظریه‌های معاصر تنظیم هیجان.
۲. ترکیب روش‌های کمی و کیفی برای سنجش اثرگذاری الگو در رفتار و اخلاق افراد.
۳. گسترش جامعه متنی پژوهش به تمام آیات مرتبط با نفسانیات و اخلاق.
۴. طراحی برنامه‌های تربیتی مبتنی بر اصول «مصونیت، تعدیل، تبدیل» و ارزیابی کارآمدی آنها.

ب. عملیاتی و اجرایی

یک جدول الگوی عملیاتی واحد، منسجم و قابل اجرا را در سطوح زیر پیشنهاد می‌کنیم:
سه سطح اجرا: خانه، مدرسه، نهاد فرهنگی.

پنج مرحله کامل فرایند: آماده‌سازی ← طراحی ← اجرا ← تعالی ← ارزیابی.

منطبق با منطق الگوی حاضر (مصونیت، تعدیل، تبدیل).

جدول (۴): الگوی عملیاتی و اجرایی؛ مراحل، فعالیت‌ها، ابزارهای استاندارد، شاخص‌ها و ارزیابی

مؤلفه‌ها / مراحل	مرحله ۱: آماده‌سازی	مرحله ۲: طراحی تربیتی	مرحله ۳: اجرا و مداخله	مرحله ۴: تعالی و تصعید	مرحله ۵: ارزیابی و تثبیت
مرحله فرایند	آماده‌سازی (مصونیت)	طراحی بستر مصونیت- (تعدیل)	اجرای تربیتی (تعدیل)	تصعید کیفی (تبدیل)	ارزیابی و تثبیت کیفی
هدف تربیتی مرحله	ایجاد خودآگاهی و وجودی و پیشگیری از لغزش و انحراف	ایجاد بستر متناسب با وسع و توان مرتب‌ی	سامان‌دهی قوای منفی اخلاقی- رفتاری فعال‌شده	تبدیل گرایش‌ها به فضایل معنوی	تثبیت تعادل و فضایل پایدار
خانه (خانواده)	گفت‌وگوی هدایتی، باز یادآوری فقر و وجودی	تنظیم محیط رسانه‌ای و روابط	تمرین صبر، شکر، کنترل خشم	مراقبه و محاسبه نفس	گفت‌وگوی بازتابی و مشاهده رفتار
مدرسه	تحلیل قصص قرآنی و شناخت نفس	سطح‌بندی تکالیف معنوی- اخلاقی	پروژه‌های اخلاقی و تمرین تقوا	رقابت در خبر و الگوسازی	مصاحبه و گزارش عملکرد مثبت
نهاد فرهنگی	نشست‌های تبیینی و آگاهی‌بخش	هنجارسازی و تدوین ضوابط	پیگیری فعالیت‌های جمعی هدفمند	روایت‌سازی فضیلت	پیمایش و تحلیل پیامد فضایل
شاخص‌های پایش	مشارکت، پرسشگری، حساسیت اخلاقی	ثبات برنامه‌ها و نظم محیط تربیتی	کاهش لغزش و استمرار حضور	عمق مشارکت و ظهور الگو	ثبات معنوی و تداوم فضایل
معیار ارزیابی	درک ضعف وجودی و کاهش خودپسندگی	کنترل و کاهش محرک‌های منفی	تعادل یابی رفتاری و هیجانی	تغییر انگیزه‌های باطنی و نیت‌ها	تحقق تعادل و تحول کیفی پایدار

نتیجه‌گیری

یافته کلیدی این پژوهش، کشف زنجیره‌ای علی معلولی برای قوای نفسانی و صفات منفی درونی است که نشان می‌دهد انحراف انسان (از حرکت از ضعف وجودی تا غرور، حرص و نهایتاً طغیانگری و جدال با حق) امری اتفاقی نیست، بلکه فرایندی ساختاری و تدریجی است که خودتنظیمی را دشوار می‌سازد. براینکه این تحلیل، تأکید بر این ایده بنیادین است که هدایت و حیانی برای چنین انسانی، نه گزینه‌ای اختیاری، بلکه ضرورتی وجودی برای شکستن چرخه انحراف و نیل به «تعادل» و «تصعید کیفی» است و باید در کانون یک الگوی تربیتی نوآورانه قرار گیرد که قطب منفی وجود انسان را مبنای کار می‌داند. از این رو نوآوری اصلی تحقیق، گذار از تبیین نظری دوگانگی انسان قرآنی به طراحی عملیاتی الگویی متمایز است که می‌تواند دستاوردهای معناداری برای علوم تربیتی مبتنی بر قرآن به همراه داشته باشد.

طراحی سه اصل سلسله‌مراتبی «مصونیت»، «تعدیل (سامان‌دهی)» و «تبدیل» از ارکان نوآورانه و واقع‌بینانه این الگو به‌شمار می‌روند. این اصول بر مدیریت فعال ضعف‌های ذاتی و قوای منفی و تبدیل تهدیدها به فرصت استوارند. برخلاف رویکردهایی که ضعف‌های انسانی را نادیده یا غیرقابل تغییر می‌دانند، این الگو با بهره‌گیری از روش‌های شبکه‌ای، مسیری پویا و هدفمند را ترسیم می‌کند: مصون‌سازی از آسیب قوای منفی، تعدیل آنها در بستر زندگی و در نهایت تبدیل‌شان به زمینه شکوفایی فضایل؛ مسیری که از پیشگیری آغاز و به تحول بنیادین نفس انسان می‌انجامد و بار دیگر ضرورت اجتناب‌ناپذیر هدایت و حیانی را آشکار می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق). لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵). تحلیل محتوا. ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی سرخابی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ هفدهم. تهران: مدرسه.
- بنائیان اصفهانی، علی و همکاران (۱۳۹۳). زشتی‌گرایی نفس در حیات انسان از منظر قرآن و مکتب تحلیل روانی. الهیات تطبیقی، ۵(۱۲)، ۱-۲۶.
- بیرن باثوم، رابرت (۱۳۸۲). دانشگاه‌ها چگونه کار می‌کنند؟ سازمان علمی و رهبری آن از منظر سیبرنتیک. ترجمه حمیدرضا آراسته. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم: تفسیر موضوعی قرآن. قم: اسراء.
- حاتمی، طهماسب (۱۳۹۴). نظریه شناخت‌شناسی قرآنی و بازتاب آن در مکاتب اسلامی. قم: طوبای محبت.
- رجبی، محمود (۱۳۸۸). انسان‌شناسی. چ دوازدهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- شهبایی، محمود (۱۴۱۷ق). ادوار فقه. چ پنجم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. چ سوم. تهران: ناصرخسرو.
- عبد جبار، احمدحسین (۱۴۴۳ق). ثنائیه القوة والضعف فی القرآن الکریم: دراسته تفسیری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. جامعه کربلاء.
- کلیه العلوم الإسلامیه، قسم الدراسات القرآنیة والفقه.
- علی محمدی، حجت‌الله (۱۳۸۸). راز توصیف دوگانه انسان در قرآن. معرفت، ۱۸(۱)، ۵۵-۷۶.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۷۸). مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا. ترجمه هوشنگ نائینی. تهران: روش.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). آموزش فلسفه. چ دهم. تهران: امیرکبیر.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). آزادی معنوی. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. چ نهم. تهران: سپهر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. چ بیست و سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۵۸). الگوشناسی. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- نوروزی، داریوش و رضوی، عباس (۱۳۹۰). مبانی طراحی آموزشی. تهران: سمت.

Bronfenbrenner, U. (1979). The ecology of human development: Experiments by nature and design. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Freire, P. (2000). *Pedagogy of the oppressed*. New York, NY: Continuum.

Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (2006). *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*. New Brunswick, NJ & London, UK: Aldine Transaction.

Tyler, R. W. (2013). *Basic principles of curriculum and instruction*. Chicago, IL: University of Chicago Press.